

کلود کاہن

درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی

قرون ہفتم تا پانزدهم / یکم تا ہشتم ہجری

روش شناسی و عناصر کتابشناسی

ترجمہ :

دکتر اسد اللہ علوی

فهرست مطالب

۹	مقدمه مترجم
۱۱	مقدمه مؤلف
۲۵	یادداشتها
۲۷	بخش اول: کتاب شناسی عمومی و ابزار تحقیق
۴۱	ابزار تحقیق (دنباله)
۴۶	اوزان شناسی
۴۷	نقل قولها یا استنادات
۴۷	گاهشماري
۴۸	جغرافيا
۵۰	جامعه شناسی
۵۰	یادداشتها
۵۷	بخش دوم: منابع، مدارک باستان شناسی، کتیبه نگاری و سکه شناسی
۷۰	پاپيروسها و اسناد موجود در آرشیوها
۸۰	منابع ادبی
۸۳	منابع ادبی، فهرستها

- ۸۹ منابع تاریخ نگاری
- ۹۴ منابع دیگر ادبی
- ۹۴ جغرافیا
- ۹۷ منابع حقوقی
- ۱۰۲ منابع علمی و فنی
- ۱۰۴ ادب
- ۱۰۵ منابع دیگر
- ۱۰۶ یادداشتها
- بخش سوم: وجوه با اهمیت تاریخ اسلام
- ۱۱۱ امت اسلامی به عنوان یک جامعه
- ۱۱۴ حیات فرهنگی
- ۱۲۷ تاریخ علوم و فنون
- ۱۳۱ تاریخ هنر و باستان شناسی
- ۱۳۴ یادداشتها
- ۱۳۶
- بخش چهارم: دوره های تاریخی تا سده چهارم
- ۱۴۷ منابع و کتابشناسی تاریخ عربستان قبل از پیدایش اسلام
- ۱۴۹ قرآن و سیره
- ۱۵۳ پیامبر و تأسیس دین اسلام
- ۱۵۷ روزهای نخستین تاریخ اسلام. منابع
- ۱۶۱ کتابشناسی جدید. یکم: تا سال ۷۵۰ میلادی [۱۳۲ هـ. ق]
- ۱۸۱ دوم: از جلوس عباسیان ۱۳۳ هـ. ق/ ۷۵۰ م/ تا اواسط سده یازدهم میلادی
- ۱۸۷ سوم: مصر، از دوران تسلط اعراب تا سقوط فاطمیان
- ۱۹۹ یادداشتها -
- ۲۰۴
- بخش پنجم: دوران بعد از صدر اسلام
- ۲۱۷ دوره گسترش قدرت ترکها و جنگهای صلیبی
- ۲۱۹

۲۳۸	مملوکیان و مشرق زمین عربی . اواسط سده سیزدهم میلادی تا اوایل سده شانزدهم .
۲۵۰	جهان اسلام در عصر مغولان و تیموریان و آسیای صغیر در عصر ترکان
۲۶۰	یادداشتها
۲۶۹	بخش ششم: مغرب اسلامی
۲۸۶	خاتمه، گسترش اسلام در ممالک غیر اسلامی . تأثیر دراروپای قرون وسطی
۲۹۰	یادداشتها
۲۹۱	ضمیمه
۲۹۳	یادداشتها
۲۹۵	اسامی سازمانها و نشریاتی که در این اثر به آنها استناد شده است .
۲۹۸	فهرست اعلام
۳۰۵	فهرست منابع
۳۰۶	فهرست اسامی نویسندگان جدید
۳۲۱	فهرست موضوعی

مقدمه مترجم

کلود کاهن، مؤلف اثر استاد دانشگاه پاریس است و در زمینه مطالعات اسلامی و کشورهای مشرق زمین کار می‌کند. او که در مورد سلاجقه، آل بویه و... و مسائل کشورهای خاورمیانه از جمله سوریه صاحب نظر است، مقالات و تحقیقاتی دارد که مورد استفاده محققان مختلف در کشورهای اسلامی و غیر آن واقع گردیده است. اثر حاضر در سال ۱۹۸۲ منتشر شده است. شایان توجه است که طرح و اجرای اولیه این اثر نخستین بار توسط ژان سواژه، استاد وی صورت گرفته است. اثر ژان سواژه، نخست در سال ۱۹۴۳ منتشر شد و تجدید چاپ آن نیز به همراه بخش ضامنه در سال ۱۹۴۶ صورت گرفت. در پی درگذشت سواژه در سال ۱۹۵۰، کاهن، ادامه کار استاد را بعهده گرفت و چاپ سومی از اثر سواژه را با همان عنوان قبلی و به نام وی منتشر کرد. چاپ جدید این اثر که در سال ۱۹۶۵ از سوی دانشگاه کالیفرنیا و با همکاری متخصصان آن به زبان انگلیسی منتشر شد، به همت خانم نوش آفرین انصاری (محقق) به فارسی برگردانده شده است.^{*} با این حال و بلحاظ این که آثار مربوط به کتاب‌شناسی نیاز مداوم به بررسیهای جدید دارد و چون هر چندگاه آثار جدیدی منتشر می‌شود، مؤلف بر آن شد که باز هم چاپ جدیدی که حاوی مآخذ تازه‌تر باشد در اختیار علاقمندان قرار دهد. بنابراین، او، کتاب حاضر را که شامل منابع مربوط به سده‌های هفتم تا پانزدهم میلادی/ یکم تا هشتم هجری قمری است، در سال ۱۹۸۲ منتشر کرد. ضمناً جلد دوم این اثر که شامل منابع

دوران معاصر است، زیر نظر اساتید دانشگاه اِکس-آَن-پروانس فرانسه، بزودی منتشر خواهد شد.

در برگردان این اثر، ضمن این که سعی شده است، سبک کتاب اصلی رعایت شود، همچنان که پیشتر ذکر شد، چون در واقع، اثر حاضر، چاپ جدیدی از اثر سواژه است، با این تفاوت که منابع جدیدتری را در اختیار محققان قرار می دهد. بنابراین بمنظور هماهنگی با ترجمه خانم انصاری، سعی شده است که از روش مشارالیها در مورد اعلام و معادل آنها و نیز یادداشتهای آخر هر فصل پیروی شود. اسامی سازمانها و نشریاتی هم که در این اثر به آنها استناد شده است، در آخر کتاب آمده است. به دلایل فنی، از شیوه متن اصلی در مشخص کردن عناوین مقالات و آثار پیروی نشده است، بلکه در ترجمه عناوین مقالات، نشریات، مؤسسات و غیره در داخل قلاب و عناوین کتب با حروف درشت، مشخص شده اند.

در این جا بر خود فرض می دانم از اساتید محترم جناب آقای دکتر مهدی محقق و جناب آقای دکتر محمد کاظم خواجویان که پس از بررسی ترجمه دستنوشته این جانب بذل عنایت فرموده و نکاتی ضروری را به مترجم یادآور شدند تشکر نمایم. ضمناً از آقای دکتر وثوقی، استاد محترم دانشگاه مشهد که ویراستاری تطبیقی این اثر را بعهده داشتند و از همکاران گرامی در بخشهای ترجمه فرانسه و آلمانی بنیاد پژوهشهای اسلامی و بخش ویراستاری و واحد نشر که هر یک با کمکهای بی دریغ خود، انتشار این اثر را ممکن ساختند تشکر و قدردانی می کنم.

مقدمه مؤلف

بایستی اشاره کنیم که، طرح و اجرای اولیه این اثر به همت همکار و استادمان ژان-سواژه **Jean Sauvaget** - که نابهنگام زندگی را وداع گفت- صورت گرفته است. و موفقیتی که این اثر در شکل اصلی در فرانسه و خارج از این کشور به دست آورده است، خود مفصلاً گویای توجهی است که به آن ابراز شده است. با این همه، لزومی ندارد متذکر شویم که در موارد مربوط به کتابشناسی- بخصوص برای رشته ای مثل رشته ما که در حال تحول است- روش شناسی و شناخت مسائل، تغییرات اساسی ادواری ضروری بوده و هست. با این که من در سال ۱۹۶۱ اولین اصلاحات را به عمل آوردم، ولی علی رغم موارد تغییر داده شده، اضافه شده و یا حذف شده، در مقایسه با متن متعلق به سواژه، نظرات خود را با او پیوند دادم و نام او را به این ملاحظه که از او هم چیزهایی مانده بود، همچنان حفظ کردم. موفقیتی که این نسخه تجدیدنظر شده- که در سال ۱۹۶۵ با اضافه کردن مطالبی چند مورد اقتباس قرار گرفته و نسخه ای از آن به زبان انگلیسی منتشر کرده‌اند- به دست آورد، خود مؤید توجهی است که به آن ابراز می شود. ولی باز هم، به همان دلایل- که احتمالاً ضروری تر هم می نمود- لزوم یک اصلاح جدید، احساس می شد، چرا که گرچه چیزی از سواژه باقی مانده است ولی، ادامه کار زیر پوشش نام او کاری درست نبود. ضمن ادای احترام به او- که هیچگاه نبایستی از آن تشابه دیدگاهها را نتیجه گرفت- خواننده در آغاز این مجلد، فقط نام مرابا مسؤولیت مترتب بر آن، خواهد یافت. البته، این موضوع دست کم مربوط به مجلد اول می شود؛ ولی چون کار بیش از پیش سنگین می نماید و از عهده تنها یک فرد خارج است و از دیگر سوبه نظر

می رسد که ادامه این تحقیق پس از سال ۱۸۰۰ میلادی- دوره ای که نسخ قبلی فراتر از آن نرفته بودند- که متضمن قرن نوزدهم هم باشد سودمند افتد، بنابراین جلد دومی که مربوط به دوران معاصر است زیر نظر و سرپرستی آقایان روبرمانتران **Robert Mantran** و آندره ریموند **André Raymond** اسانید دانشگاه اکس-آن-پرووانس **Aix-on-provence** منتشر خواهد شد. دوره منحصراً معاصر که بخش اعظم آن به دیگر رشته های علمی مربوط می شود، موکول به فرصتهای دیگری شده است. البته، هدف این نیست که این موضوع اندک شمرده شود، بلکه برای نتیجه صحیحتر، تقسیم کار ضروری بوده است؛ وانگهی آثار مربوط به دوره معاصر جهان اسلام هم کم نیست. موضوع دیگری هم که به هیچ وجه آسان نمی نماید تصمیم در باره محدوده جغرافیایی است که باید مدنظر قرار بگیرد. موضوعی که برای همه دوره ها یکسان نیست. می توان از نظر تاریخی دو گروه را در میان مسلمانان تشخیص داد. دسته اول ملت هایی بوده اند که از همان ابتدا به اسلام گرویدند و یا دست کم خیلی زود به اسلام گردن نهادند و در ساخت تدریجی آن همکاری کردند. این حالت را در خاورمیانه عربی، مصر، ایران و مناطق همجوار آن می بینیم. بدون شک، ملل نامبرده، اسلام را در بعضی از آداب و رسوم ویژه خود داخل کردند ولی، در مجموع این آداب و رسوم جزئی از حقوق عمومی اسلامی شد. بنابراین، در این جوامع به اشکال می توان پدیده های اسلامی و غیر اسلامی را از هم متمایز ساخت. و اما دسته دوم را ملت هایی تشکیل می دادند که اسلام آنها را دیرتر جذب خود کرد و با این همه، آنان بخش عظیمی از عقاید و رسومی را که به اسلام مربوط نمی شد، حفظ کردند. مسلمانان سیاه و اندونزیایی و... از این گروهند. مسلمانان ترک و نیز مسلمانان بربر حالت بینابینی دارند. لذا منطقی است که ما در این جا به تحقیق در مورد اولین گروه پردازیم و البته گسترش اسلام را هم که طبیعتاً بیشتر به جلد دوم مربوط می شود، از نظر دور نکنیم.

به دلایلی که توجیه تاریخی دارد، اسلام شناسان فرانسوی اغلب، بیشتر از همتایان خارجی خود، قایل به تمایز آشکار بین مسلمانان خاورزمین و مسلمانان باختر (یعنی مغرب، اسپانیا و کرانه های سودان) هستند. این که منکر شویم بین این ملل تفاوت هایی وجود دارد و یا این که تماس های بین این مسلمانان همیشه برای ایجاد وحدتی واقعی کافی نبوده است، مسخره است. با این همه، در این موضوع نایستی بیش از حد اغراق کرد و این موضوع بسیار اساسی را از یاد برد که گرچه مسلمانان نتوانسته اند از جهت سیاسی برای مدتی طولانی متحد بمانند اما در مورد تعلق خود به امتی واحد که در همه ابعاد، مشترکات و باختلافات موجود تفوق دارد، آگاهی عمیق و روشن داشته اند. مطالعه

در مورد مغرب^۵، بتنهایی، آن گونه که فرانسویها انجام می دهند و یا تحقیق منحصر شده به هند به شیوه انگلیسیها، چیزی جز سوء تعبیر نیست. پیامبر(ص) در عربستان متولد شد و پیروان مکتب او، جهان اسلام را پی ریختند. به هر حال، ما از مغرب اسلامی بی اطلاع نیستیم ولی باید بیشتر به مشرق زمین- اگر نگوییم خاور دور- توجه کنیم.

مشخصات ویژه هر جامعه، کار مورخ را مشکل می کند. بنابراین نتیجه ای که گرفته می شود این است که تا حدودی بایستی از تطبیق هر شیوه و هر انگاره ذهنی لایتغیر بر هر جامعه ای، خودداری کرد. به همین گونه، لازم است که از خطر عکس این قضیه هم احتراز کرد. جامعه بشری، علی رغم گونه گونی ظاهری، یکپارچه است، و روشها و مسائلی را که به آن مربوط می شود نمی توان جزء جزء کرد. بنابراین تفکیک و تجزیه تحقیقات، این خطر را در پی دارد که، مانع از استفاده متخصص یک رشته از پیشرفتهای انجام یافته ای می شود که در رشته های دیگر موجود است. و یا حتی خطر این هست که او به جای کل جامعه بشری، جامعه خاصی را که تجربه کرده است، قرار دهد. اختلاف در زبانها و مفاهیم رایج در این جوامع نیز خود موجب تشدید این خطر شده است ولی بایستی برای هر چه کمتر کردن این خطر (و یا تحدید این خطر) به آن اشراف داشت. به همین ترتیب نبایست در این پژوهش از میزان توقعمان آن قدر بکاهیم که سطح این اثر تا حد یک نوشته روزنامه ای متوسط پایین بیاید. مورخ همانند بندباز است که بر طناب قرار گرفته است. او بایستی سعی کند که از هیچ طرف طناب سقوط نکند. صحبت از جهان اسلام و تاریخ اسلام است، در صورتی که ما پیرامون دنیای مسیحیت و تاریخ مسیحیت، یا بودا و غیره، به شکل محدودتری بحث می کنیم. و این تأکیدی است بر تلفیق بسیار نزدیک جامعه و مذهب در اسلام، گرچه سوء تعبیرهایی را نیز بر می انگیزد. فرد مسلمان، درست مثل دیگران احتیاج به غذا خوردن و یا لباس پوشیدن دارد. او همچنین مثل دیگر انسانها تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، فیزیولوژیک و غیره است. عواملی که هیچ ربطی به مذهب ندارد. مورخ، در همان حال که تأثیرات متقابل را می شناساند، بایستی کلیه این عوامل را نیز در نظر بگیرد. مسأله، نه به انگاره های عقیدتی در مورد ماهیت و یا سلسله مراتب وابستگیها، بلکه، مربوط به واقعیتی می شود که خود را به هر مورخی تحمیل می کند. شک نیست که حتی مورخی که معتقد است تاریخ حقیقی جز تاریخ «جامع» نمی تواند باشد، راهی جز تحقیق در بعضی زمینه های خاص ندارد و فنی شدن روزافزون رشته های علمی بیش از پیش به این نخصی شدن منتج می شود. بنابراین، ضمن این که نباید

زیاد هم از مدارک ابتدایی و غیر دقیق راضی بود، در عین حال بایستی تا حد ممکن سعی شود که دامنه تحقیقاتمان را گسترش بدهیم. بسیاری از کوششهای انجام شده در زمینه تاریخ تطبیقی، به سبب بی احتیاطیهای از این نوع، از راه درست منحرف شده است.

مطمئناً، لازم به تذکر نیست که برای خوانندگان این کتاب بگوییم که تاریخ اسلام جالب توجه است. البته بایستی بر این نکته تأکید کنیم که جاذبه این کتاب در عین حالی که غالباً به علت موقعیتهای اتفاقی، تحریک و تشدید شده است، ضمناً بر پایه‌هایی گسترده‌تر و ثابت‌تر تکیه دارد. در قرن بیستم، قریباً سیاره زمین در نظر ما، کوچک شده است، هیچ جامعه و یا فرهنگی نمی‌تواند بکلی نسبت به دیگر جوامع و فرهنگها، بخصوص جوامعی که به شکوه و جلال بیشتری دست یافته‌اند و مردم بیشتری را شامل شده‌اند، بی تفاوت بماند. این افتخاری برای اروپاست. گرچه گاهی هم درست به انجام نرسیده است. که در مجموع اولین جایی است که این جاذبه را درک کرده است. با این همه، اسلام به گردن ما حق بیشتری دارد. بیش از ۱۴۰۰ سال است که تاریخ اسلام در خوب و بد، با تاریخ ما عجین است. از سوی دیگر جهان اسلام وارث همان فرهنگهایی است که اروپا به ارث برده است، بنابراین تاریخ تطبیقی کاربردی که توسط ما و یا آنها نوشته می‌شود برای شناخت خود ما، کارساز و مفید است.

اگر اساساً شرق‌شناسی در مجموع، و مطالعات عربی و اسلامی ویژه، موجب کنجکاوای مثبت می‌شود، در عین حال در مواقعی هم دارای خطرات و ضعفهایی است. مسأله غیر قابل احترازی که این مطالعات برای فرد غیر شرقی دارد، در وهله اول یادگیری زبان است که غالباً توسط دانشمندان فاقد معلومات تاریخی مورد نظر اعمال می‌شود. بخصوص که بنا بر ضرورت، غریبها بیشتر سعی بر آن دارند که از دیدگاه خودشان و در محدوده تمدن خود- و یا به خاطر واکنش علیه این تمدن- به جستجوی کسی بروند که بیشتر آنها را جذب می‌کند. این کار، در این صورت احتمالاً خطر سوء تفسیر را به دنبال دارد (در این مورد می‌توان به نوشته‌های سفیهانه‌ای اشاره کرد که در مورد تضاد موهوم میان روحانیت شرقی و ماده‌گرایی غربی، وجود دارد). گاهی هم توسعه طلبی و سلطه‌جویی غرب موجب پیدایش تحقیقاتی شده است که گرچه می‌خواسته‌اند عینی نمایانده شوند ولی غالباً ایجاد نوعی سازمان استعماری را دنبال کرده و یا به صورتی مبهمتر منظورشان کم کردن ارزش این «بومی‌ها» بوده است. البته، هدف ما آن نیست که در این مورد به اغراق‌گویی پردازیم و ارزش تمام کارهای صورت گرفته در این محدوده را یکسره انکار کنیم. کارهایی که غالباً هنوز هم باید امروزه در سرآغاز تحقیقاتمان قرار